

## تأثیر قدرت نرم سازمان‌های بین‌الدولی بر حکم رانی جهانی: مطالعه‌ی موردی یونسکو

محمد رضا سعیدآبادی<sup>۱</sup> - محمد جواد بختیاری<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۱۰

### چکیده

تعامل حکم رانی جهانی و سازمان‌های جهانی با قدرت نرم، موضوع بررسی این نوشتار است. جهانی شدن و به دنبال آن بحث حکم رانی جهانی، باعث ظهور و اهمیت یافتن سازمان‌های بین‌الدولی در عرصه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در دنیای امروز شده است. از سوی دیگر، یکی از ابعاد بسیار مهم قدرت هر کشور که علی‌رغم وجود دیرینه‌ی آن، به تازگی توجه سران ملل و اندیشمندان جهان را به خود جلب کرده، بحث قدرت نرم است. در این مقاله سعی شده است تا با استفاده از منابع مختلف موجود در مورد سازمان‌های بین‌الدولی به ویژه یونسکو و با در نظر داشتن نظریه‌ی قدرت نرم جوزف نای، این نظریه را به فعالیت‌های این سازمان‌ها بسط داده شود. منابع اولیه مورد بررسی شامل اسناد و سخنرانی‌هایی منتشر شده توسط یونسکو است. چنین به نظر می‌رسد که وجود قدرت نرم در شماری از سازمان‌های بین‌الدولی هم چون یونسکو به دلیل سابقه‌ی انجام فعالیت‌های فرهنگی، علمی و آموزشی در تمامی دنیا نسبت به سازمان‌های دیگر از اهمیت بیشتری برخوردار است. در پایان به موضوع به عضویت در آمدن فلسطین در یونسکو به عنوان نمونه‌ای از تأثیرگذاری قدرت نرم یونسکو در سطح بین‌الملل اشاره شده است.

**واژگان کلیدی:** جهانی شدن، حکم رانی جهانی، قدرت نرم، سازمان‌های بین‌الدولی، فرهنگ جهانی، یونسکو.

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه تهران و دبیرکل کمیسیون ملی یونسکو [saidabadi@yahoo.com](mailto:saidabadi@yahoo.com)

۲. دانشجوی دکتری مطالعات آمریکای شمالی دانشگاه تهران [bakhtari.m.j@ut.ac.ir](mailto:bakhtari.m.j@ut.ac.ir)

## مقدمه

مفهوم جهانی شدن، از مفاهیم و نشانه‌های جدید و تأثیرگذار در زندگی سیاسی امروزه است که برخی آن را روندی طبیعی و برخی دیگر آن را طرح و پروژه‌ای غربی می‌دانند. (سجادی، ۱۳۸۳: ۲۱۳) به اعتقاد «کاستلز» جهانی شدن «بیانگر جامعه‌ی نو و اطلاعات محور» است و همان‌گونه که شاهد هستیم ظهور این پدیده، دگرگونی در روابط قدرت، تولید و تجربه را به دنبال دارد. این دگرگونی‌ها، در نهایت به «ظهور فرهنگ جدید منجر می‌شود.» (همان: ۲۱۴) «لاکلا» و «موف» جهانی شدن را وضعیتی می‌دانند که نتیجه‌ی «انقلاب اطلاعاتی» است و همگی باید در برابر آن تسلیم شویم. در نتیجه‌ی این فرآیند، سیاست‌های اقتصادی چپ و راست از بین می‌رود و «سیاست‌های خوب یا بد» جایگزین آن‌ها می‌شوند. این وضعیت که محصول تحرکات نیروهای خاص سیاسی است، تغییرات عمیقی را در روابط شرکت‌های سرمایه‌داری و دولت-ملت‌ها به وجود می‌آورد. (همان: ۲۱۵) دیدگاه‌های مختلف خوش بینانه و بدبینانه‌ای نسبت به پدیده‌ی جهانی شدن وجود دارد؛ از نگاه برخی از صاحب‌نظران، جهانی شدن پدیده‌ای غربی و در جهت اهداف غرب است. جهانی شدن غربی اگر به معنای «جهانی‌سازی» و «غربی‌سازی» باشد، آثار و پیامدهای منفی و مخربی دارد و «یک طرح استعماری» تلقی می‌شود. به اعتقاد «ادوارد سعید» و به نقل از «سجادی»، جهانی شدن «نوعی امپریالیسم فرهنگی است» در همان‌جا «نوام چامسکی»، از نظریه‌پردازان معروف این طیف، جهانی شدن را «نوعی جهانی‌سازی فرهنگی» با هدف «سلطه‌ی آمریکا بر پیرامون» می‌داند. (مسعودنیا، ۱۳۸۹: ۲۳۴) همانند نظریه‌های مختلف در مورد جهانی شدن، رویه‌های جهانی شدن نیز گوناگون است. دو رویه‌ی سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، حاصل تقسیم‌بندی این رویه‌هاست. در «رویه‌ی نرم‌افزاری جهانی شدن»، غرب با معنا دادن به نشانه‌ها، نقش سازندگی موثری در آن ایفا می‌کند. (سجادی، ۱۳۸۳: ۲۲۱) در نگاهی خوش بینانه می‌توان گفت، جهانی شدن یک

فرآیند علمی و طبیعی و «ذاتاً بدون اقتضا» است که به الزام حامل فرهنگ غرب نیست و می‌تواند حامل پیام فرهنگ‌های مختلف باشد؛ به شرط آن که آن فرهنگ بتواند سخت‌افزارهای مناسب و نیز قدرت نرم را در دست داشته باشد و از آن‌ها به درستی استفاده کند. از این‌رو نحوه و میزان به‌کارگیری نرم‌افزارها (پیام‌های فرهنگی) و سخت‌افزارها در این رقابت جهانی نقش تعیین‌کننده دارد. (نکوئی‌سامانی، ۱۳۸۷: ۷۶) هم چنین باید گفت، در جهان کنونی، هیچ کشوری درعمل نمی‌تواند خود را از مناسبات جهانی منزوی سازد. (ادریسی، ۱۳۸۶: ۱۰۰) در این میان، اگرچه پیمودن روند جهانی شدن از سطوح ملی، به‌دلیل نیاز به ایجاد تعامل میان قوانین ملی با قوانین بین‌المللی، راهی بس طولانی است اما گذر از سطح ملی به سطح منطقه‌ای و سپس سطح جهانی، باعث حل پیچیدگی‌های مربوط به سیاست‌گذاری‌ها و آماده‌سازی‌های فرهنگی و ساختاری ملی می‌شود. (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۲۴)

در درون بحث جهانی شدن، موضوع حکم رانی جهانی پیش می‌آید که مقدمه‌ی آن با پرسش «حکم رانی جهانی راه‌حل چه معضل و مسائلی است» شروع می‌شود (داگلاس، ۱۳۸۳: ۸۸) البته پاسخ به این پرسش در مقوله‌ی این نوشتار نیست اما در این مقاله سعی می‌شود با تشریح موضوع حکم رانی جهانی، جنبه‌های نرم‌افزاری حکم رانی جهانی و سازمان‌های ذیربط مورد بررسی قرار گیرد و در نهایت قدرت نرم یونسکو به عنوان یکی از سازمان‌های مهم بین‌الدولی واکاوی شود. از جمله نظریه‌های مطرح در حوزه ی روابط بین‌الملل نظریه ی «حکم رانی جهانی» و به تعبیری «تدبیر جهانی امور» است. محور اصلی این نظریه ناظر به ایجاد مناسباتی است که پیرو آن، اداره ی آن دسته از امور جهانی که نیاز به عزمی جهانی دارد، در دستور کار قرار می‌گیرد. به عقیده نظریه‌پردازان مطرح این حوزه، مشکلات جهانی به وجود آمده، به ویژه در دوره ی جهانی شدن که از روندی رو به رشد برخوردار شده است، تنها با خواست و اقدام تمام‌کنش‌گران - دولتی و

غیردولتی - امکان پذیر خواهد بود. از مهم ترین مباحث مطرح در این نظریه «نقش و جایگاه کنش گران غیردولتی در عرصه ی حکم رانی جهانی» است. (حق‌گو، ۱۳۹۱) مسأله‌ی پژوهش حاضر، بررسی حکم رانی جهانی و قدرت نرم سازمان‌های بین‌الدولی است، با این دیدگاه که در کشاکش جهانی شدن و به طبع فشارهای جهانی ناشی از آن، به‌سویی کشیده نشویم که فرهنگ، ارزش‌ها، هویت ملی و دینی خود را تحت‌تأثیر جوّ لیبرالی که برای اعمال قدرت نرم قدرت‌های بزرگ به‌وجود آمده است، از دست بدهیم، هم چنین در عصر قدرت گرفتن سازمان‌های بین‌الدولی و افزایش روزافزون کارکردها و حوزه‌های اعمال نفوذ آن‌ها، اولاً رابطه‌ی این سازمان‌ها در ارتباط با قدرت نرم را شناسایی کنیم و ثانیاً دریابیم چگونه می‌توان با بهره‌گیری از این سازمان‌ها، حوزه ی اعمال قدرت نرم خود را گسترش دهیم. در این فرایند حتی می‌توان از شیوه‌ی خود غرب برای مقابله با غرب استفاده کرد؛ بدین ترتیب که با افزایش نفوذ ملی در سازمان‌های بین‌الدولی، سوزن‌بانی قطار حکم رانی جهانی را در دست بگیریم و با یافتن فرصتی مناسب، مسیر حرکت آن را در جهتی مخالف با امپریالیسم غرب درآوریم. لازم به ذکر است، غربی‌هایی که سال‌ها آزادی بیان را در کشورهای تحت‌سلطه‌ی خود، به دلیل ترس از قدرت نرمی که ممکن بود به براندازی سلطه‌گری آن‌ها در این کشورها بینجامد سرکوب می‌کردند، آن‌گاه که سلطه‌ی فیزیکی خود بر این کشورهای جهان سومی را به‌یک باره از دست دادند، از آزادی بیان دم زدند و از طریق سازمان‌های بین‌الدولی، «جریان آزاد اطلاعات» را در جهان رسمیت دادند و این گونه دگر بار با قدرت نرم‌افزاری خود، استعمار جدیدی را بر این کشورها آغاز کردند.

در ادامه باید گفت، «اصولاً اصلاح ساختار رسمی قدرت، بدون توجه به اصل مشارکت میسر به‌نظر نمی‌رسد.» (رفیع و قربی، ۱۳۸۹: ۱۲۶) این امر قدرت نرم را نیز دربرمی‌گیرد. از دیگرسو، حکم رانی جهانی، نوعی «مشارکت جمعی» است که تشکیل

سازمان‌های بین‌الدولی یکی از جنبه‌های آن است. بنابراین می‌توان گفت، مشارکت در سازمان‌های بین‌الدولی، می‌تواند نقش موثری در قدرت نرم اعضای این سازمان‌ها که عمدتاً حکومت‌ها هستند، داشته باشد.

این نوشتار بر این فرض است که در پرتو جهانی شدن، تحولاتی در حاکمیت ملت‌ها و به دنبال آن، حاکمیت جهان به وجود می‌آید که کشورها را به سمت استفاده از سازمان‌های بین‌الدولی هدایت می‌کند. در این بین، سازمان‌های بین‌الدولی با نقش‌آفرینی در عرصه‌های جهانی می‌توانند در میزان قدرت نرم کشورها تأثیرگذار باشند. هم چنین این سازمان‌ها از قابلیت اعمال قدرت نرم در سطح بین‌الملل و درون کشورها برخوردارند، در این بین، آن دسته از سازمان‌های بین‌الدولی که در حیطه‌های فرهنگی-آموزشی فعالیت دارند، سهم بیشتری در قدرت نرم دارند و مطالعه‌ی ساختار آن‌ها در حوزه‌ی قدرت نرم حائز اهمیت است. در این میان یونسکو که از سازمان‌های با سابقه و فعال در حوزه‌ی فرهنگ و آموزش است، می‌تواند نقش‌آفرینی مهمی در حوزه قدرت نرم داشته باشد.

## ۱. پیشینه‌ی بحث

در ارتباط با مبحث جهانی شدن، که این مقاله با توجه به واقعیت وجودی آن نگاشته شده است، متفکران بسیاری هم چون «گیدنز»، «رابرتسون»، «یان کلارک» و «یان شولت» از منظر سیاسی و اجتماعی بحث کرده‌اند. (سجادی، ۱۳۸۳: ۲۲۰) جهانی شدن و پیامدهای آن در سال‌های گذشته از موضوعات مورد علاقه‌ی پژوهشگران ایرانی نیز بوده است. دلایل جذابیت آن می‌تواند عدم اتفاق نظر در خصوص تعریف واژه، تاریخچه و ماهیت این پدیده باشد. (مسعودنیا، ۱۳۸۹: ۲۲۴) از این رو ادبیات بسیاری را در مورد پدیده‌ی جهانی شدن می‌توان یافت. در رابطه با تأثیرات جهانی شدن بر ملل مختلف و قدرت نرم‌شان و نیز تقابل این دو، پژوهش‌های جسته و گریخته‌ای انجام گرفته است. ادبیات جهانی شدن و تقابل و تأثیرات آن بر ملل مختلف، ادبیاتی پرمحتوا دارد؛ از نمونه‌های آن می‌توان پژوهش سعیدی

(۱۳۸۷) در باب «جهانی شدن و مهندسی فرهنگی» و نیز عیوضی (۱۳۸۷) با عنوان «مدیریت فرهنگی کشور» را نام برد. هم چنین در حوزه ادیان و جهانی شدن نیز باید به مقالاتی هم چون «جهانی شدن و ادیان توحیدی: فرصت‌ها و چالش‌ها» اشاره کرد که در آن، مسعودنیا، جهانی شدن را با وجود ابعاد پیچیده‌ی آن، سبب نزدیکی دولت‌ها و ادیان به هم می‌داند. (مسعودنیا، ۱۳۸۹: ۲۲۳) هم چنین، کرانسر در مقاله‌ی «جهانی شدن و حکم رانی»، ضمن معرفی حکم رانی، به تبیین حکم رانی در جهان اشاراتی دارد و نیز مخالفت خود را با این امر که جهانی شدن، باعث برهم‌زدن اقتدار دولت‌ها می‌شود و حکم رانی مطلق جهانی را به وجود می‌آورد، بیان می‌کند. در این رابطه وی معتقد است، اگرچه «جهانی شدن یک‌سری مشکلات منحصربه‌فرد و جدید را برای حکم رانی ایجاد کرده است اما دولت‌ها در گذشته نیز با چالش‌های مشابهی مواجه بوده‌اند.» در نفی تأثیر جهانی شدن در ازمیان بردن دولت‌ها می‌گوید: در طول تاریخ هیچ‌گاه دوره‌ای که در آن «دولت‌ها در اعمال کنترل و یا اقتدارشان کاملاً مطمئن بوده‌باشند، وجود نداشته است.» (کرانسر، ۱۳۸۵: ۲۴۱-۲۴۴)

همراز، در نوشتاری با عنوان «یونسکو عرصه‌ی رویارویی قدرت‌ها»، به تبیین جایگاه سازمان‌های بین‌الدولی در کشمکش قدرت‌های بزرگ پرداخته و بازی آمریکا با یونسکو و خروج این کشور از این سازمان بین‌الدولی را توضیح داده است. اگرچه وی به قدرت نرم سازمان‌های بین‌الدولی اشاره‌ای نکرده است اما مقاله‌ی او از این حیث که تأثیر سایر کشورها در رویارویی با قدرت‌های بزرگ و این که سازمان‌های بین‌الدولی علیرغم برخی سوءاستفاده‌هایی که توسط قدرت‌های بزرگ بالاخص کشورهای غربی از آن‌ها می‌شود، می‌توانند محلی برای به قدرت رسیدن و فرصتی برای استفاده مفید سایر کشورها در عرصه‌ی جهانی باشند را نشان می‌دهد، حائز اهمیت است. وی معتقد است، حتی «سازمان‌های بین‌المللی غیرسیاسی ای» هم چون یونسکو، سازمان تجارت جهانی و فائو نیز

«صحنه‌ی درگیری‌های سیاسی و سلطه‌طلبی برخی دولت‌ها بوده‌اند.» (همراز، ۱۳۸۵: ۶۴) اگرچه سلطه‌ی آمریکا بر این سازمان‌ها، از روش‌های مالی و یا به شیوه‌ی جبر، جدید بوده است اما در این مقاله، به دنبال بررسی قدرت نرم این سازمان‌ها در سطح جهان و در درون کشورها هستیم. هرچند در این رابطه می‌توان به گفته تهرانیان، دوره‌ای را مثال زد که «مارگارت تاچر» و «رونالد ریگان»، رهبران وقت بریتانیا و آمریکا به دنبال نارضایتی از عدم کسب منافع مورد نظرشان در یونسکو، در کنار تهدیدهای مالی، هم زمان فشار مطبوعاتی بسیار زیادی را به شیوه اعمال قدرت نرم برای بدنام کردن این سازمان بین‌الدولی به دلیل عدم حمایت سایر اعضای یونسکو از سیاست‌هایشان اعمال کردند. (Tehraniyan, 2002: 16) به‌طورکل می‌توان گفت در رابطه با حکم رانی جهانی، و سازمان‌های بین‌الدولی که از موضوعات به‌روز دنیای امروزی است و تأثیرات روزافزونی بر زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ما دارد و رابطه‌ی این سازمان‌ها با قدرت نرم، جایگاه آن‌ها در قدرت نرم ملل و تأثیرگذاری آن‌ها بر قدرت نرم و هم‌چنین چگونگی استفاده و نفوذ غربی‌ها در این سازمان‌ها و پیش‌گرفتن خط‌مشی حاکمیت جهانی برای انجام یک مبارزه نرم با ملت‌های مدنظرشان، ادبیات ناچیزی وجود دارد. بنابراین، این تحقیق با روی کرد به جهانی شدن و اهمیت قدرت نرم، به دنبال پی بردن به رابطه‌ی حکم رانی جهانی و قدرت نرم سازمان‌های بین‌الدولی با مطالعه موردی یونسکو است.

## ۲. چهار چوب نظری

### ۲-۱. جهانی شدن

دیدگاه‌های گوناگونی در مورد جهانی شدن وجود دارد که برخی از آن‌ها در تناقض با یک دیگرند. به اعتقاد «اسپوزیتو» جهانی شدن «یک خطر و تهدید بالقوه در راستای آمریکایی شدن» است. او جهانی شدن را از سویی وابستگی بیشتر جهانی می‌داند و از سوی دیگر، نسبت به «خطر جهانی شدن» که به معنای یک «غربی شدن بزرگتر» است، هشدار می‌دهد.

به گفته‌ی وی حتی اروپاییان نیز این تهدید را نه خطر غربی شدن، بلکه خطر آمریکایی شدن می‌دانند. خطری که از طریق «موزیک آمریکایی، فیلم آمریکایی، ارتباطات آمریکایی و دیدگاه‌های آمریکایی» آنان را تهدید می‌کند. (خان‌محمدی، ۱۳۸۶: ۱۲۶) به اعتقاد «مجتهدزاده» نیز، جهانی شدن معادل «آمریکایی شدن» و همان «جهانی‌سازی» است. (نکوئی سامانی، ۱۳۸۷: ۷۳) «ژان بودریار»، فرایند جهانی شدن را «فرایندی ناتمام و در حال شکل‌گیری» می‌داند که «عده‌ای از آن منتفع می‌گردند». (سجادی، ۱۳۸۳: ۲۱۴) گفته‌ی او را می‌توان چنین بسط داد که از نظر برخی محققین، جهانی شدن در مقابل مفهوم «جهانی‌سازی» قرار می‌گیرد و گاه به جای یک دیگر به‌کار می‌روند، حال آنکه باید بین این دو تفاوت قائل شد. به اعتقاد این پژوهش‌گران «جهانی شدن فی‌نفسه وجود ندارد» و برخی کشورهای سلطه‌گر، سودجویانه از این مفهوم سوءاستفاده می‌کنند و آن را برای تشریح بسیاری از وقایع جدیدی که در زندگی فردی، ملی، بین‌المللی و جهانی انسان‌ها و دولت‌ها رخ می‌دهد و یا در حال شکل‌گیری است، به کار می‌برند. بنابراین «آن چه سابقاً به‌عنوان استعمار و مدرنیته شناخته می‌شد»، اکنون در قالب جهانی شدن، «خود را بر سایر ملت‌ها تحمیل می‌کند.» بدین ترتیب «تعبیر دقیق‌تر برای این وضعیت، جهانی‌سازی است نه جهانی شدن.» (سیدیان، ۱۳۹۰: ۱۳۸) در نهایت به اعتقاد «بایلیس» و «اسمیت» ویژگی‌های جهانی شدن عبارتند از:

- جهانی شدن، در همه‌جا به یک اندازه تجربه نشده است؛
- یک فرایند صریح همگون‌سازی نیست؛
- اهمیت مکان، فاصله و مرزهای سرزمینی را از بین نبرده است؛
- ترکیب پیچیده‌ی نیروهای به‌هم‌متصل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و بوم‌شناختی است؛
- داروی همه‌ی دردهای بشریت نیست. (صحبت‌لو و میرزامحمدی، ۱۳۸۸: ۵۹)



در این میان، «دونالد رابرتسون» جهانی شدن را «یک چهارچوب مفهومی» برای بحث «نظم جهانی» عنوان می‌کند و آن را مستلزم «روی کردی بین رشته‌ای» می‌داند (سجادی، ۱۳۸۳: ۲۲۰)؛ جهانی شدن، به‌عنوان پدیده‌ای که از پیشرفت تکنولوژی حاصل شده، «یک پروسه‌ی طبیعی» است اما «جهان غرب که در دسترسی به ابزارهای ارتباطی هم چون اینترنت، گوی سبقت را ربوده» عنان جهانی را در عرصه‌های مختلف قدرت، از جمله عرصه‌ی فرهنگی به‌دست گرفته است. (خان‌محمدی، ۱۳۸۶: ۱۲۶) امروزه برخلاف گذشته که منافع اقتصادی و سیاسی «در قالب یک سرزمین با مرزهای مشخص تعریف می‌شد»، منافع دولت-ملل در فرا مرزهای داخلی و در قالب «نهادهای فراملی» هم چون اتحادیه‌ی اروپا، بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و غیره تعریف می‌شود. علاوه بر این، جنبش‌ها و سازمان‌های متعددی در کنار دولت‌ها به‌وجود آمده‌اند که در تعیین سیاست‌ها و نتیجه‌بخشی تحولات تأثیر بسزایی دارند. از آن جا که این سازمان‌های بین‌الدولی نه تنها در حوزه‌ی اقتصاد بلکه در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی نیز وارد می‌شوند (کریمی‌مله و رحمتی، ۱۳۹۱: ۱۶۴)، می‌توانند در حوزه‌ی قدرت نرم نیز موثر باشند. از دیگر سو، «گسترش فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی و رسانه‌های گروهی از جمله تلویزیون، اینترنت، تلویزیون‌های ماهواره‌ای و ظهور رسانه‌های جهانی»، سبب شده است که «مرزهای فرهنگی کشورها از بین برود و مفهوم جغرافیای اجتماعی» دچار تغییر و تحول اساسی شود. (ساروخانی و کروب‌بی، ۱۳۸۸: ۴۱-۴۲) به‌عقیده‌ی گیدنز، «جهان مدرن که گرایش ذاتی به جهانی شدن دارد، به‌جای جهانی امن به جهانی مخاطره‌آمیز» تبدیل شده است چراکه به‌اعتقاد او ابزارهای مدرن توانسته‌اند بر برخی از بلاهای طبیعی که جهان را تهدید می‌کرد، غلبه کنند اما «ماهیت مخاطرات» دگرگون شده و «خاستگاه انسانی» پیدا کرده است. (خان‌محمدی، ۱۳۸۶: ۱۳۲)

به اعتقاد محققین خوش‌بین به مسأله‌ی جهانی شدن، حداقل سه دستاورد اساسی جهانی شدن بر ملت‌هایی که تحت تأثیر این فرآیند قرار گرفته‌اند را می‌توان چنین برشمرد:

- رشد اقتصادی سریع‌تر؛
- کاهش فقر؛
- ایجاد محیط مناسب‌تر جهت رشد دموکراسی. (گریسولد، ۱۳۸۵: ۲۸۰)
- «صحبت‌لو» و «میرزامحمدی»، رهیافت‌های کلی در مورد جهانی شدن را از چهار دیدگاه بیان کرده‌اند:
- رئالیسم: از منظر رئالیست‌هایی هم چون «کنث والتز»، «جهانی شدن تحول جدی در ساختار بین‌الملل ایجاد نمی‌کند». رئالیست‌ها چیره‌شدن بازی گران بین‌المللی را در کنار دولت-ملت‌ها بر اقتصاد، پیش‌بینی کرده‌اند؛
- لیبرالیسم: از منظر نظریه‌پردازانی هم چون «فوکویاما»، جهانی شدن همراه با لیبرالیسم در اقتصاد و سیاست به وقوع می‌پیوندد؛
- مارکسیسم: مارکسیست‌ها جهانی شدن را از منظر اقتصادی می‌نگرند و «محتوای جهانی شدن را گسترش جهانی نظام اقتصاد سرمایه‌داری معرفی می‌کنند»؛
- دیدگاه رفتارگرایی: دیدگاه رفتارگرایان به جهانی شدن، که ظهور و حضور سازمان‌های بین‌الدولی را در خود می‌گنجانند، نظم نوین جهانی را بر جهان حاکم می‌داند. در این نظم نوین جهانی، دولت‌ها و جوامع به گونه‌ای فزاینده به هم وابسته می‌شوند و بدون توسل به همکاری‌های بین‌المللی، قادر به مدیریت امور داخلی و خارجی خود نیستند. (صحبت‌لو و میرزامحمدی، ۱۳۸۸: ۵۹-۶۰)

در دیدگاه رئالیستی جهانی شدن، عده‌ای از دانشمندان، «ساختار حاکم بر عرصه‌ی بین‌الملل» را با واژه‌ی «بین‌المللی شدن»<sup>۱</sup> بیان می‌کنند. این روند که از مدت‌ها پیش در

تجارت بین اقوام و ملت‌های مختلف دنیا، در تاریخ بشری آغاز شده بود، پس از جنگ جهانی دوم، مسیر دیگری به خود گرفت و تأسیس سازمان‌هایی از قبیل صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی (سعیدی، ۱۳۸۷: ۱۳۱-۱۳۲) و سپس سازمان‌های بین‌المللی در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی، حکم رانی جهانی را نه تنها بر اقتصاد بلکه در دیگر زمینه‌ها به عرصه‌ی روابط بین‌الملل وارد کرد. در بررسی سازوکارهای سازمان‌های بین‌الدولی و رابطه‌شان با قدرت نرم، این پژوهش با تمایز قائل شدن بین این دیدگاه‌ها، از ترکیب دو دیدگاه رئالیستی و نیز لیبرالیستی جهانی شدن بهره می‌برد؛ بر این اساس که حکم رانی در عصر جهانی شدن، دچار تحولاتی شده که نه لزوماً تغییرات اساسی را دیده و نه کاملاً بدون تغییر مانده است، بلکه تغییراتی که ظهور و حضور سازمان‌های بین‌الدولی و نقش آفرینی آنان را در عرصه‌های داخلی و بین‌الملل مورد تأیید قرار می‌دهد.

قدرت یک کشور در عرصه‌های جهانی، می‌تواند بر قدرت نرم آن کشور نیز تأثیرگذار باشد. در این رابطه می‌توان میزان نفوذ، عضویت و فعالیت‌های یک کشور در سازمان‌های بین‌الدولی را به عنوان معیاری برای قدرت نرم آن کشور در عرصه‌های بین‌المللی به‌شمار آورد. بدین ترتیب هرچه کشوری در تعداد بیشتری از سازمان‌های بین‌الدولی عضو باشد و در این سازمان‌ها فعالیت و نفوذ بیشتری داشته باشد، قدرت نرم آن کشور در منطقه و در میان سایر ملل بیشتر است.

«خان‌محمدی» جهانی شدن را از چهار بعد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تقسیم‌بندی می‌کند. از آن جا که بعد فرهنگی و سیاسی ارتباط نزدیک‌تری با قدرت نرم و بحث این مقاله دارد، در اینجا به بررسی این دو بعد جهانی شدن می‌پردازیم.

## ۲-۱-۱. جهانی شدن فرهنگی و قدرت نرم

ایده‌ی قدرت نرم، به مقاله‌ی جوزف نای در سال ۱۹۹۰م برمی‌گردد که در آن از قدرت نرم به عنوان «توانایی ملتی برای اعمال نفوذ و متقاعد کردن سایر کشورها بدون استفاده از تهدید و فشار بلکه با استفاده از ارزش‌ها و فرهنگ و سازمان‌هایش» است. (Kurlantzick, 2005: 420) البته نای بعدها واژه‌ی «ملت» را در تعریفش اصلاح کرد و به جای آن از توانایی تأثیرگذاری «دیگران» استفاده می‌کند. (Nye, 2008: 94) نای «قدرت» را به معنی تأثیرگذاری بر دیگران برای کسب خواسته‌ها می‌داند؛ این تأثیرگذاری از دیدگاه او از سه شیوه‌ی زور (استراتژی چماق)، رشوه دادن و هزینه کردن («هویج») و «جذب» دیگری امکان‌پذیر است. قدرت نرم که همان شیوه سوم است از آن جهت که می‌تواند تأثیرگذاری ماندگارتری داشته باشد، اهمیت دارد. در شیوه نرم، بدون استفاده از سلاح و خونریزی می‌توان به خواسته خود نائل شد. (Ibid: 95) در تعریف اولیه نای از قدرت نرم، وجود سازمان‌ها دیده می‌شود. نای در مواردی به اهمیت سازمان‌ها در رسیدن به قدرت نرم اشاره می‌کند. در این میان سازمان‌های مرتبط با فرهنگ و دیپلماسی عمومی در قدرت نرم کشورها اهمیت پیدا می‌کنند. هرچند نای در کتاب‌ها و مقاله‌های مختلفش به خوبی مفهوم قدرت نرم را تبیین می‌کند و از اهمیت سازمان‌ها در کمک به کشورها در رسیدن به اهداف قدرت نرمشان سخن می‌گوید، با این حال به بررسی جایگاه سازمان‌های بین‌الدولی در مقیاسی فراتر از سطح کشوری نمی‌پردازد. در این نوشتار نگارندگان با در نظر داشتن نظریه‌ی قدرت نرم جوزف نای به عنوان نظریه‌ی غالب، به بررسی برخی دیگر از نظریه‌های موجود در رابطه با جهانی شدن و سازمان‌های بین‌المللی می‌پردازند.

در ادامه نظریه‌ی نای در مورد قدرت نرم، به تبیین بحث فرهنگ و جهانی شدن پرداخته می‌شود. «نکوئی سامانی» یکی از مهم‌ترین تأثیرات جهانی شدن را بر «فرهنگ‌ها و ادیان» می‌داند، از این‌رو جهانی شدن را به عنوان یکی از مهم‌ترین و چالش‌برانگیزترین

مسأله‌ها برای جوامع اسلامی می‌داند. (نکوئی‌سامانی، ۱۳۸۷: ۷۰) جهانی شدن فرهنگی، به «ظهور فرهنگ واحد جهانی» برمی‌گردد که در اثر «بروز آگاهی، ادراک، مفاهیم، سمبل‌ها و وسایل فرهنگی با ویژگی جهانی» است. آرمان جهانی شدن از بعد فرهنگی را می‌توان «وحدت فرهنگی و شکل‌گیری جامعه‌ی واحد جهانی» دانست. در این میان اگرچه به‌دلیل ویژگی‌های مشترک انسان‌ها، می‌توان از «فرهنگ عام جهانی» سخن گفت اما از سوی دیگر به‌دلیل تمایزها و تنوع‌ها فرهنگی، «تنوع فرهنگی از وزن بیشتری برخوردار است». (خان‌محمدی، ۱۳۸۶: ۱۲۷)

جهانی شدن فرهنگی، «چالش‌برانگیزترین» بعد جهانی شدن است و مباحث زیادی را در دو دهه‌ی اخیر به‌خود اختصاص داده است (خان‌محمدی، ۱۳۸۶: ۱۳۴-۱۳۵) چرا که کشورها هرگز قادر نخواهند بود «فرهنگ هزارتکه‌ی جهانی» را که برایشان «غریبه» است، بپذیرند. (سیدیان، ۱۳۹۰: ۱۴۴) در این میان، برخی از صاحب‌نظران، اعتقاد به «ذوب فرهنگ‌های بومی و محلی» در فرآیند جهانی شدن دارند. به‌اعتقاد آنان، حتی در کنج خانه‌ها و به دور از سیستم‌های گروهی نیز تأثیرپذیری از فرهنگ جهانی بالا می‌رود. به‌عقیده «سلطانی‌فر»، یکی از اهداف جهانی شدن، خارج کردن افراد «از تعلق‌های ملی و فرهنگی» و ملحق کردن آنان به «دنیای جهانی شدن» است. (سعیدی، ۱۳۸۷: ۱۳۳-۱۳۴) در بعد فرهنگی جهانی شدن، ترس از اعمال قدرت نرم آمریکایی با «زوال تفاوت‌های فرهنگی و ایجاد یکسان‌سازی فرهنگی» و غلبه‌ی فرهنگ مک‌دونالدی (آمریکایی) حتی جوامع غنی را نیز برانگیخته است (خان‌محمدی، ۱۳۸۶: ۱۳۴-۱۳۵) اما درنهایت متفکرین غربی و شرقی، تحقق کامل «فرهنگ جهانی» را رد کرده‌اند و به آن با دیده‌ی شک نگریسته‌اند. در این میان متفکرانی همچون «نصر»، نقش ادیان بشری و از جمله دین اسلام را در جلوگیری از «همسان‌سازی بشریت و فروپاشی فرهنگ‌ها» حائز اهمیت بر می‌شمرد. (همان: ۱۳۵) به اعتقاد گیدنز نیز، «جهانی شدن موجب می‌شود تا فرهنگ‌ها ضمن شناخت خود و تقویت

خودآگاهی ملی، به هم زیستی فرهنگی و استفاده از میراث مثبت تحول فرهنگ جهانی روی آورند و براساس عقلانیت، به‌سوی آموزه‌های استحکام جهانی و آگاهی ملی جهت یابند.» (ادریسی، ۱۳۸۶: ۱۱۶) «روی کرد خوش بینانه به جهانی شدن فرهنگ»، که به‌معنی «عالم گیر» و «جهان گیر» شدن همه‌ی فرهنگ‌هاست، «ناشی از تلقی پست‌مدرنیستی از فرهنگ جهانی است.» (مسعودنیا، ۱۳۸۹: ۲۲۹)

توجه به ابعاد فرهنگی کشورها و نیز «مهندسی فرهنگی» از لازمه‌های برنامه‌ریزی دولت‌ها در عرصه‌ی جهانی شدن است. در این میان «نظام اسلامی برخلاف حکومت‌های سکولار که نگاهی حداقلی به موضوع فرهنگ دارد»، «نمی‌تواند به تحولات فرهنگی و رشد و ارتقای فرهنگی جامعه بی‌تفاوت باشد.» (عیوضی، ۱۳۸۷: ۱۲۲) از آن جاکه به اعتقاد «نای» که خود از بنیان‌گذاران مفهوم قدرت نرم است، قدرت نرم، قدرت فرهنگی است. (Saleh, 2012: 3 & 30) از این‌رو در این مقاله بیشتر جنبه‌های فرهنگی جهانی شدن توضیح داده شد. بسترسازی فرهنگی و توجه به مهندسی فرهنگی می‌تواند به‌عنوان راهبردی برای تقویت مستقیم قدرت نرم در جامعه‌ی اسلامی باشد.

## ۲-۱-۲. جهانی شدن سیاسی

«جهانی شدن سیاست، بدین معناست که طرح‌هایی برای اداره‌ی کل جهان به‌عنوان گستره‌ی قلمروی واحد تحت حاکمیت یک اقتدار سیاسی واحد در دست ارابه یا اجرا باشد.» (سیدیان، ۱۳۹۰: ۱۴۶) به‌عقیده‌ی «ایزابیل مونال»، «جامعه‌ای واحد در مقیاس بشریت، به‌معنای ایجاد نابرابری در سطح جهان و سیطره‌ی یک حکومت بر همه‌ی جهان است.» (نکوئی‌سامانی، ۱۳۸۷: ۷۱) بعد سیاسی جهانی شدن، از آن جا که موجب تضعیف حاکمیت دولت‌ها و هواداران‌شان شده است، اعتراضات گسترده‌ای را در پی داشته است. (سیدیان، ۱۳۹۰: ۱۴۶) اگر جهانی شدن را به‌عنوان طرحی غربی که از آن «جهانی‌سازی» تعبیر می‌شود، در نظر بگیریم، می‌توان گفت، «طراحان بزرگ این طرح، نه‌تنها عموم اردوگاه

غرب، بلکه به‌طور مشخص ایالات متحده آمریکا است.» (همان: ۱۳۹) جهانی شدن سیاسی، «به حاکمیت متمرکز جهانی منجر می‌شود». در ارتباط با این بعد جهانی شدن، شین<sup>۱</sup>، اینترنت را که از ابزارهای رسانه‌ای مهم اعمال قدرت نرم است، «شاخص اصلی جهانی شدن ارتباطی و دموکراسی» و «نماد سیاست عادلانه» می‌داند. به اعتقاد او «اینترنت، مردم سالاری را تقویت می‌کند» اما از سوی دیگر با بیان مفهومی به‌نام «شکاف دیجیتال» باعث می‌شود به‌عنوان «مهمترین ابزار قدرت» امروزی، حکومت‌های دیکتاتوری تقویت شوند. (خان‌محمدی، ۱۳۸۶: ۱۳۲-۱۳۳) کامل‌ترین وسیله‌ی جهانی‌سازی که تاکنون به‌دست بشر ابداع شده اینترنت است و توانسته است نقش مهمی در جهانی‌سازی پیدا کند. (سیدیان، ۱۳۹۰: ۱۴۸) اینترنت در کنار سایر ابزارهای جهانی شدن، ماهیت دولت‌های ملی را تهدید می‌کند، چراکه؛

«امکان برقراری ارتباطات آسان و رای‌مرز کشورها، قدرت نظارت و کنترل دولت ملی را تضعیف می‌کند؛ افزایش جابه‌جایی و تحرک افراد و تمایل فزاینده‌ی آنان به مهاجرت، از انسجام و یکپارچگی این دولت‌ها می‌کاهد؛ فعالیت اقتصادی بی‌زار از هرگونه حد و مرز است و می‌کوشد بر آن فایق آید؛ اطلاعات به‌راحتی فرای مرزها انتقال می‌یابند و دولت‌های ملی برای مهار جریان آن، سخت تحت فشار هستند.» (داگلاس، ۱۳۸۳: ۶۲)

این وضعیت چنین می‌نماید که هر قوم و ملتی که بتواند سکنداری کشتی جهانی شدن را با اعمال قدرت نرم خود بر سایرین در دست گیرد، می‌تواند زیر لوای حکم رانی جهانی، دولت‌های ملی را به‌نابودی بکشاند و با قدرت نرمش، قدرت را در دست گیرد.

### ۳. اهمیت قدرت نرم

همان گونه که پیش از این گذشت جهانی شدن در کنار مزایای آن، می‌تواند تهدیدهایی را نیز برای اقوام و ملت‌ها به همراه داشته باشد. به خصوص در بعد فرهنگی، که اگر بنا به اعتقاد برخی محققین، جهانی شدن به مثابه آمریکایی شدن و یا غربی شدن باشد، به طور حتم به عنوان بازوی قدرت نرم غرب محسوب می‌شود و فرهنگ سایر ملل را به چالش می‌کشد. تعریف مهم و برجسته «جوزف نای» از قدرت نرم بدین صورت است:

«قدرت نرم، شیوه‌ای برای رسیدن به نتایج دلخواه بدون تهدید و تشویق آشکار و ملموس است. براین پایه یک کشور و حاکمیت می‌تواند به مقاصد موردنظر خود برسد. چون کشورهای دیگر ارزش‌های آن را می‌پذیرند و تحت تأثیر اندیشه و پیشرفت آن قرار می‌گیرند و در نتیجه خواهان پیروی از آن می‌شوند. در این مفهوم مهم‌ترین مسأله، تنظیم دستورالعملی برای جذب دیگران است. بنابراین قدرت نرم کسب آن چه می‌خواهید از طریق جذب کردن است، نه از طریق اجبار و یا پاداش.» (نای، ۲۰۰۴: ۵)

به عقیده ی «هنگ»<sup>۱</sup> کشورها، گونه‌های متعدد قدرت نرم را بسته به سیستم اقتصادی‌شان، نوع حکومتشان، تاریخ و جایگاهشان در دنیا، برمی‌گزینند. برای مثال، کشوری هم چون «چین»، در اعمال قدرت نرم جهانی در راه ترویج فرهنگش و نیز منافع و جایگاهش در ASEAN و نیز ترویج دیدگاه‌های اقتصادی مغایر با مدل‌های غربی تلاش می‌کند. (Saleh, 2012: 26) امروزه کشورها در تلاشند تا با «اشاعه‌ی فرهنگ خود به عنوان یک قدرت نرم، به سه هدف؛ ارتقای میزان مشروعیت نظام سیاسی در دیدگاه افکار عمومی بین‌الملل، کسب موقعیت بین‌المللی و در نهایت مدیریت افکار عمومی بین‌الملل» دست یابند. دست یابی به قدرت نرم از «اهداف مهم دیپلماسی کشورها» در عرصه‌ی بین‌الملل



است و بسته به «موقعیت، جایگاه، امکانات و فرصت‌های هر واحد سیاسی در عرصه‌ی بین‌الملل به شیوه‌های مختلف دنبال می‌شود.» (یزدانی و شیخون، ۱۳۹۱: ۹۵-۹۶)

«صالح<sup>۱</sup>»، قدرت نرم را «ابزار استراتژیک» رسیدن به اهداف سیاست خارجی می‌داند (Saleh, 2012: ii). هم چنین صالح، با الهام از «بوهاس»، «زهران» و «راموس»، معتقد است قدرت نرم در دست سازمان‌های غیردولتی است یا توسط آن‌ها به کار برده می‌شود. اگرچه «صالح» سازمان‌های غیردولتی را نشانه گرفته است اما به اعتقاد او، نای در نظریه‌ی قدرت نرم خود مشخص نکرده است که قدرت نرم کی و کجا استفاده می‌شود. (Ibid: 3)

نگارندگان در این مقاله سعی در تعمیم قدرت نرم به سازمان‌های بین‌الدولی دارند. اهمیت قدرت نرم در سازمان‌های بین‌الدولی در جهت منافع یک کشور از آنجا مشخص می‌شود که «سیاست‌های حکومت در داخل و خارج از کشور می‌تواند قدرت نرم را تقویت یا تضعیف کند و در نقطه‌ی مقابل، سیاست خارجی که در چشم دیگران یک جانبه‌گرا و استکباری به نظر برسد، از قدرت نرم خواهد کاست.» (رفیع و قربی، ۱۳۸۹: ۱۱۹) بنابراین پرواضح است که حکومت‌ها می‌توانند با درپیش گرفتن سیاست‌های معتدل و صلح‌طلبانه، قدرت نرم کشور خود را در عرصه‌ی بین‌الملل ارتقا دهند و در جهت رسیدن به اهداف خود تلاش کنند.

#### ۴. حکم رانی جهانی و سازمان‌های بین‌الدولی

«ابوهیف» حکم رانی را «وضعیتی قانونی که دولت به‌هنگام برخورداری از عناصری هم چون جمعیت، سرزمین و قدرت بدان منسوب می‌شود»، تعریف می‌کند. وی هم چنین معتقد است؛ «از مقتضیات حکم رانی این است که مرجعی برای کارکردهای دولت باشد.» (پروین، ۱۳۸۹: ۴۵) «ابراهیمی» حکم رانی را به معنی «آزادی عمل در داخل و استقلال در

خارج تعریف می‌کند.» (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۲۶) اقتدار یک حاکمیت به دو عنصر حاکمیت اراضی و حاکمیت بر شهروندان، وابسته است. در این میان برابری حق حکم رانی دولت‌ها، به معنی تصمیم‌گیری آزادانه دولت‌ها در انتخاب و بسط «رویه‌ی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی» است. (Kleinwächter, 2001: 4-5) مفهوم حکم رانی، در گزارش ارایه شده توسط «کیسیون حکم رانی جهانی»، در مفاهیمی هم چون «پیشبرد و ارتقای امنیت به‌گسترده‌ترین معنای آن»، آمده است. «تدوین راهبرد چندجانبه‌ای برای اعمال حکم رانی جهانی» به‌منظور بهره‌مندی بازی گران جهانی از اطلاعات و ظرفیت‌های حاصل با استفاده از مهارت افراد و نهادها، از اهداف کمیسیون حکم رانی جهانی بوده است. هم چنین این گزارش که از «دنیایی جدید» خبر می‌دهد، تغییر و تحولات جهانی با چنین سرعت و وضوحی را بی‌سابقه می‌خواند. (داگلاس، ۱۳۸۳: ۵۸-۹) در این میان «موسسه‌ی مطالعات امنیتی اتحادیه‌ی اروپا»، حکم رانی جهانی را، «مدیریت جمعی مشکلات مشترک در عرصه‌های بین‌المللی» تعریف می‌کند. (EU Institute for Security Studies, 2010: 17) در بحث حکم رانی جهانی وجود دارد، وجود بازی گران غیردولتی در حکم رانی جهانی است (Schittecatte, 2006: 132). در این راستا، «هتن»<sup>۱</sup>، حکم رانی جهانی را، «تصمیم‌گیری و عمل مقتدرانه‌ی گروهی از بازی گران در فضایی جهانی شده»، می‌داند البته این تصمیم‌گیری و عمل، لزوماً دائمی یا مدیریت شده نیست اما کاملاً یا تا حدودی فرای کنترل دولت‌ها است. (Tausch, 2006: 127) به عقیده «تهرانیان»، برای فهم شکل‌گیری و تکامل روند حکم رانی جهانی لازم است فرآیند توسعه‌ی نهادهای جهانی مورد مطالعه قرار گیرد. هم چنین وی معتقد است «حکم رانی جهانی از نهادهای عمومی بین‌المللی» برخوردار است. (Ibid: 8-10)

برخی از صاحب‌نظران، دولت‌ها را در عصر جهانی شدن در حال «پوک شدن» می‌دانند و معتقدند؛ امروزه «حکومت‌ها قربانبان برهم‌خوردن توازن میان دولت و بازار هستند.» (داگلاس، ۱۳۸۳: ۶۰) به اعتقاد این محققین، همراه با جهانی شدن، «عناصر اصلی سیاست‌های اقتصادی و مالی ملی، جهانی می‌شود» و دیگر «فرآیندهای مالی اقتصادی» ملی «نمی‌تواند تابع سازوکارهای داخلی و تصمیمات دولت‌ها باشد.» هم چنین از نظر سیاسی نیز «نظم و ستفالی» یا همان «نظم سنتی دولت-ملت» در اثر جهانی شدن در معرض انسداد قرار می‌گیرد و «اختیارات دولت‌ها در تصمیم‌گیری» محدود می‌شود. «گسترش فعالیت نهادهای غیردولتی و افزایش نقش سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول از مهم‌ترین عوامل تهدیدکننده‌ی قدرت دولت‌ها» است. (مسعودنیا، ۱۳۸۹: ۲۲۷) از دیگر سو شاید زمانی که قدرت‌های جهان پس از جنگ جهانی دوم، به تأسیس سازمان‌های بین‌الدولی اقدام کردند، به این فکر نمی‌کردند که «تغییر شرایط بین‌المللی و افزایش بازی گران در عرصه‌ی بین‌المللی و سازمان ملل، زمینه‌ساز قدرتمندی اعضای ضعیف در برابر نیروهای تأثیرگذار و مدافع منافع قدرت‌های بزرگ شود.» (همراز، ۱۳۸۵: ۶۳)

با وجود گوناگونی نظرات بیان شده، به‌طورکل باید گفت، اگرچه در عصر جهانی شدن گاه ادعا می‌شود ابهت و اقتدار پیشین دولت‌ها از بین رفته است و دولت‌ها در حال زوال و ازدست‌دادن جایگاه خود هستند اما درحقیقت دولت‌ها هنوز هم بازی گران اصلی صحنه‌ی بین‌المللی و به‌تعبیر درست‌تر، بین‌الدولی هستند. (سیدیان، ۱۳۹۰) به اعتقاد «یان داگلاس» نیز «فرآیند جهانی شدن به‌هیچ وجه درتعارض با حق حکم رانی نیست.» (داگلاس، ۱۳۸۳: ۵۱)

«قدرت‌ها همواره برای استقرار خود به نهادها، هنجارها و روش‌هایی نیاز دارند که استمرار آن‌ها را ممکن و مقدور کند. تأسیس سازمان‌های بین‌المللی و کارگزاری‌های

تخصصی آن‌ها یکی از جلوه‌های تلاش در این جهت تلقی می‌شود.» (همراز، ۱۳۸۵: ۶۳) همان گونه که پیش‌تر گفته شد، دگرگونی فرهنگی در کنار مفهوم فرهنگ جهانی از پدیده‌هایی است که به دنبال جهانی شدن می‌آید و ترس غلبه‌ی «فرهنگ آمریکایی» بر سایر فرهنگ‌ها حتی در میان فرهنگ‌های غنی نیز وجود دارد. در این میان نقش سازمان‌های بین‌الدولی در پایداری در برابر «فرهنگ جهانی» حائز اهمیت است. گزارش‌های سازمان ملل، نیز در دهه‌های اخیر نشان گر «اجماع جهانی بر تنوع فرهنگی» به جای فرهنگ جهانی است. (خان‌محمدی، ۱۳۸۶: ۱۳)

از میان وظایف مختلفی که «نورتون» برای سازمان‌های بین‌الدولی برمی‌شمرد، این وظایف در تبیین گر رابطه‌ی این سازمان‌ها با قدرت نرم است که عبارتند از:

• ترغیب دولت‌ها به تصمیم‌گیری و ایجاد الگوهایی برای فعالیت در این سازمان‌ها به منظور بهره‌مندی از منافع عضویشان؛

• تأثیرگذاری بر روی تک‌تک افراد برای نقش‌آفرینی در دنیا (همان گونه که دولت‌ها می‌توانند در سازمان‌های بین‌الدولی، نقش هدایت‌گر داشته باشند، افراد به صورت شخصی نیز می‌توانند با پیوستن به آن‌ها در همکاری‌های بین‌المللی مشارکت و ایفای نقش کنند).

هم چنین باید گفت، سازمان‌های بین‌الدولی، روند ایجاد و حفظ قوانین و مقررات بین‌المللی را هدایت می‌کنند، از این رو گاه با نام «رژیم‌های بین‌المللی» خوانده می‌شوند. (Norton, 2010)

به گفته «صدوقی»، «پیشرفت تکنولوژی و انقلاب ارتباطات و اطلاعات تأثیرات شگرفی در زندگی بشر و در سطوح دولت- ملت پدید آورده است». این پدیده با تغییر دادن جنگ اطلاعاتی بحث قدرت نرم را وارد سیاست کشورها کرده است. در این میان بنابه گفته‌ی «ملیسن»، دولت‌ها «در کنار شکوفایی اقتصادی و داشتن مشروعیت در میان افکار عمومی جهانی نیازمند برخورداری از قدرت ترغیب دیگران در جهت هدف مورد نظر یعنی همان قدرت نرم» هستند. توانایی کسب قدرت نرم، نیاز به سرمایه‌هایی مانند

«فرهنگ، ارزش‌ها و سیاست‌های قابل‌قبول و جذاب در عرصه‌ی بین‌المللی دارد» (واعظی، ۱۳۹۰: ۱۲۸). بنابراین بحث فرهنگ و دولت دوباره ظاهر می‌شود و اهمیت می‌یابد. از دیگرسو، همان‌گونه که گفته شد اگر افراد از فرهنگ خود بی‌اطلاع باشند تحت‌تأثیر تهاجم رایج فرهنگی ناشی از جهانی‌سازی از پا درمی‌آیند. این تهاجم فرهنگی نمود بارز اعمال قدرت نرم است که در صورت بی‌اطلاعی افراد از فرهنگ خود، فرهنگ ملی را نفی می‌کند و با هر فرهنگی که وارد کشور آن‌ها شود، ارضا می‌شوند. (سعیدی، ۱۳۸۷: ۱۴۰). بنابراین تهاجم فرهنگی، ابزار قدرتمند غرب برای قدرت نرم است. با این توضیح در این قسمت رابطه‌ی حکم رانی جهانی، سازمان‌های بین‌الدولی و قدرت نرم بررسی می‌شود.

سازمان‌های بین‌الدولی، هر یک در حوزه‌ای خاص، دارای نفوذ و فعالیت هستند با این حال تعداد زیادی از آن‌ها به‌نوعی با حوزه‌ی فرهنگ در ارتباطند. اهمیت و میزان نفوذ سازمان‌های بین‌الدولی، تحت‌تأثیر عوامل مختلف قرار دارد. برخی از این سازمان‌ها هم چون «اتحادیه جهانی پست که عملکرد بسیار تخصصی و محدود دارد، کمتر تحت‌نفوذ قدرت‌های بزرگ قرار گرفته است و استقلال بیشتری داشته‌اند، ولی برخی دیگر مانند صندوق بین‌المللی پول، یونسکو و نیز فائو از بدو تأسیس، تا کنون بارها عرصه‌ی مناقشات و بحث‌های طولانی و ملال‌آوری بوده‌اند که دراصل ارتباط منطقی چندانی با اهداف و مأموریت‌های این سازمان‌ها نداشته است.» (همراز، ۱۳۸۵: ۶۳)

یکی از جنبه‌های بسیار مهم زندگی جهانی امروز که حکم رانی جهانی را می‌طلبد، بحث فناوری اطلاعات و اینترنت است. تحولاتی که در این سال‌ها اینترنت و فناوری اطلاعات و ارتباطات به‌چشم دیده می‌شود، همگان را به شگفت وامی‌دارد. آمار جهش فوق‌العاده تعداد کاربران اینترنت تنها در طی یک دهه، آماری است که روزه‌روز به رقم جمعیت بشری نزدیک تر می‌شود. بنابراین این دنیای جدید، یک حکم رانی جهانی را

می‌طلبد تا بر سازوکارهای آن نظارت و در مواردی آن را کنترل و مهار کند. استفاده از فضای مجازی به دلیل پایین آوردن بسیاری از هزینه‌ها و نیز «سرعت تبادل اطلاعات»، به‌ناچار دولت‌ها را نیز وارد صحنه کرده است و آن‌ها تلاش می‌کنند از طریق اینترنت خدمات بیشتری را در اختیار عموم قرار دهند. در این میان به دلیل برخی از «مسائل غیراخلاقی» و نیز «سلب آرامش و رفاه عمومی» اینترنت، این فناوری را به‌عنوان تهدیدی برای کشورها، به‌ویژه در کشورهای درحال توسعه، نمایان کرده است و برخی از دولت‌ها نیز از نبود حکم رانی کارآمد جهانی بر اینترنت ابراز نارضایتی کرده‌اند. (زارعی دولت‌آبادی، ۱۳۸۶: ۹۹-۱۰۱)

در عصر حاضر و باتوجه به شرایط جهانی شدن، باید به شیوه‌ای «فعال و پویا» با حکم رانی جهانی برخورد کرد. برخورد فعال حکم رانی ملی با حکم رانی جهانی می‌تواند «از آسیب‌پذیری حکم رانی ملی» بکاهد (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۵۳) و آن را به سپر قدرت نرم مجهز کند. بدین ترتیب که در وهله‌ی اول جمهوری اسلامی ایران باید مفهوم قدرت نرم در حکم رانی جهانی را درک و در راه شناخت آن به کمک نخبگان و دانشگاهیان خود گام بردارد و سپس با کمک گرفتن از سازمان‌های بین‌الدولی و افزایش قدرت نفوذ خود به شیوه‌های علمی در این سازمان‌ها، سیاست‌گذاری‌های کشور را در طرح استراتژی منظمی برای استفاده از آن‌ها، ورود به برخی از این سازمان‌ها و یا حتی ایجاد سازمان‌های بین‌الدولی جدید با دیدگاه منطقه‌ای، اسلامی و یا فرهنگی ترسیم کند. اگرچه شمار سازمان‌های بین‌الدولی به چندین سازمان گوناگون می‌رسد و فعالیت‌های برخی از آنان تخصصی و محدود است، اما در این جا یونسکو به عنوان سازمانی مهم که ارتباط بیشتری با ابعاد قدرت نرم دارد، آورده شده است، البته همه این سازمان‌ها می‌توانند به نوعی با قدرت نرم در ارتباط باشند و بررسی قدرت نرم آن‌ها پژوهش‌های بعدی را می‌طلبد.

## ۵. یونسکو

سازمان‌های بین‌الدولی پس از جنگ جهانی دوم، با قدرت نرم خود و تلاش برای گسترش قدرت نرم در سطح بین‌المللی، در جلوگیری از بروز قدرت سخت کشورها علیه یکدیگر تلاش کرده‌اند. اگرچه در مواردی این سازمان‌ها نتوانسته‌اند در مقابله با لشکرکشی‌های دولت‌ها و جلوگیری از بروز جنگ موفق عمل کنند اما به‌طورکل نقش آن‌ها در عرصه‌های بین‌المللی و تلاش‌شان برای گسترش صلح و برابری بین کشورها قابل‌انکار نیست. سازمان‌های بین‌الدولی، بسته به حوزه‌ی فعالیت خود می‌توانند تأثیر به‌سزایی در قدرت نرم هر کشور داشته باشند. البته میزان این قدرت نرم می‌تواند به میزان نفوذ آن کشور در این سازمان‌ها و نیز چگونگی و میزان استفاده آن کشور از این سازمان‌ها باشد. سازمان‌های بین‌الدولی، که فرآیند تکوین آن‌ها از قرن نوزدهم آغاز شده است، برخلاف نظر برخی از محققین که معتقدند، این سازمان‌ها نقش دولت‌ها را به‌تدریج کم‌رنگ و نهایتاً محو می‌کنند، «ابزاری بوده‌اند در دست دولت‌ها» که برای رسیدن به اهداف سیاسی‌شان و نیز ارائه‌ی «خدماتی که به تنهایی از یک کشور ساخته نبوده»، از آن‌ها استفاده کنند. (همراز، ۱۳۸۵: ۶۳) این سازمان‌ها در بحث بسیج اجتماعی نیز نقش مهمی دارند. آن‌ها می‌توانند با قدرت نرم خود سهم بسزایی در راه‌اندازی، پیشبرد و به‌ثمر رساندن حرکت‌های توده‌ای ایفا کنند. بنابراین نظام‌های سیاسی حاکم می‌بایست در فرآیند اتخاذ تصمیماتشان، جایگاه خاصی برای این نهادها قائل باشند. همان‌گونه که گذشت، از وظایف مهم دولت در راه ارتقا قدرت نرم کشور «بسترسازی فرهنگی» است. بسترسازی فرهنگی به‌معنی «ایجاد زمینه، اعم از اقتصادی، سیاسی و حتی حقوقی، برای نقش‌آفرینی خودجوش است که آحاد جامعه را برای رشد و ترقی فرهنگی در مبارزه با انحرافات و مفاسد یاری می‌کند.» (عیوضی، ۱۳۸۷: ۱۲۳) این مهم، به‌خوبی اهمیت سرمایه‌گذاری و تلاش دولت‌ها برای پیدا کردن جایگاهی محکم و مناسب در سازمان‌های بین‌الدولی را مشخص می‌کند.

چرا که این سازمان‌ها می‌تواند با تخصص و حیطة نفوذی که در زمینه‌های مختلف بین‌المللی دارند، دولت‌ها را در ارتقا ابعاد سیاسی، اقتصادی، حقوقی و در نتیجه ابعاد فرهنگی داخلی و خارجی خود یاری رسانند. بنابراین این سازمان‌ها ارتباط نزدیکی با تقویت قدرت نرم کشورها دارند.

در این میان، اعمال قدرت نرم از طریق آن دسته از سازمان‌های بین‌الدولی که در حیطة‌های فرهنگ و آموزش فعالیت دارند، بیشتر است. از نمونه سازمان‌های بین‌الدولی که فعالیت گسترده‌ای در حوزه‌های فرهنگی، آموزشی و علمی دارد، یونسکو است. این سازمان، «متخصصان و اندیشمندان جهان را گرد هم جمع می‌کند و زمینه‌های تبادل آرا و نظریات را فراهم می‌آورد». از دیگر سو «فعالیت‌های یونسکو دیدگاهی آینده‌نگر دارد و می‌کوشد به پیش‌بینی و تحلیل دگرگونی‌های مهمی بپردازد که جوامع در آینده با آن مواجه خواهند شد، مثلاً به بررسی اثرات آتی توسعه‌ی اینترنت در جوامع می‌پردازد.» (نوروزیان، ۱۳۸۳: ۷۸) بنابراین یونسکو در آشنایی کشورها با قدرت نرم و هم‌چنین راه‌های مقابله با جنگ نرم و ارایه‌ی راهکار برای افزایش قدرت نرم ملل می‌تواند موثر باشد.

همان‌گونه که گذشت، پس از جنگ جهانی دوم، نیروهای فاتح و در رأس آن‌ها آمریکا، به ایجاد سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی اقدام کردند. (همراز، ۱۳۸۵: ۶۳) در این میان، یونسکو از سازمان‌های مهم بین‌الدولی است که با هدف «گسترش علم و دانش، جلوگیری از بروز جنگ، حفظ میراث جهانی، کمک به توسعه‌ی فرهنگ و هنر، گسترش آزادی‌های فردی و ایجاد تعامل و ارتباط هرچه بیشتر ملل و اقوام» (نوروزیان، ۱۳۸۳: ۷۶) در عرصه‌های بین‌المللی فعالیت می‌کند. حوزه‌ی فعالیت‌های یونسکو بسیار گسترده است؛ این سازمان فعالیت‌های گسترده‌ای را در حوزه‌ی احیای فرهنگی در مناطق مختلف جهان



انجام می‌دهد. در گزارش سی و یکمین اجلاس کنفرانس عمومی یونسکو که مربوط به «توسعه‌ی انسانی در عصر جهانی شدن» است، سه محور راهبردی زیر بیان شده است:

- توسعه و ترویج اصول و هنجارهای جهانی مبتنی بر ارزش‌های مشترک، به‌منظور پاسخ‌گویی به چالش‌های جدید آموزشی، علمی، فرهنگی و ارتباطی و حمایت از منافع عمومی مشترک و تقویت آن؛

- ترویج کثرت‌گرایی از طریق پذیرش تنوع فرهنگی و حفظ آن همراه با رعایت حقوق بشر؛

- ترویج توانمندی و مشارکت در جامعه‌ی دانش‌مدار در حال ظهور از طریق دسترسی مساوی به دانش و سهم شدن در آن.

این محورهای سه‌گانه سپس به دوازده هدف راهبردی تجزیه شده و در سه مورد آن‌ها به تنوعات فرهنگی و آموزشی اشاره صریح شده است:

- بهبود کیفیت آموزشی از طریق متنوع کردن محتوا و روش‌ها؛
- گسترش کثرت‌گرایی و تنوع فرهنگی در رسانه‌ها و شبکه‌های اطلاع‌رسانی؛
- حفظ تنوع فرهنگی و تشویق گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها.

(خان‌محمدی، ۱۳۸۶: ۱۳۵)

یونسکو در سال ۱۹۴۵ م به پیشنهاد دو کشور فرانسه و انگلستان با هدف «نهادینه ساختن فرهنگ صلح» و خدمت در راه «همبستگی فکری و اخلاقی بشریت» و نیز «جلوگیری از وقوع جنگ جهانی دیگری» شکل گرفت. (نوروزیان، ۱۳۸۳: ۷۶) در اکتبر سال ۲۰۰۵ با موافقت ۱۴۸ کشور عضو از جمله ایران، کنوانسیون «حمایت و ترویج تنوع مظاهر فرهنگی» در یونسکو به تصویب رسید. این کنوانسیون در مفاد خود حمایت از کشورهای ضعیف را در حفاظت از فرهنگ‌ها و دفاع از تنوع فرهنگی در برابر جهانی شدن از جمله وظایف خود قرار داده است. (خان‌محمدی، ۱۳۸۶: ۱۳۷) در رابطه با ساختار

یونسکو باید گفت؛ این سازمان بین‌الدولی از ارکان مختلفی که مهم‌ترین آن‌ها «کنفرانس عمومی»، «شورای اجرایی»، «دبیرخانه و مدیر کل» و نیز در سطح ملی «کمیسیون‌های ملی» هستند، تشکیل شده است. کمیسیون‌های ملی، «برای ایجاد هماهنگی بین یونسکو و مؤسسات ذی ربط»، در کشورهای عضو، تشکیل می‌شوند. کمیسیون‌های ملی، از آن‌جا که محل فعالیت «متفکران، دانشگاهیان و شخصیت‌های علمی» هر کشور است، در بعد قدرت نرم آن کشور، اهمیت ویژه‌ای دارد. هم‌چنین کمیسیون‌های ملی یونسکو با «انتشار کتاب‌ها و اسناد یونسکو و برگزاری کنفرانس‌ها و تشکیل نمایشگاه، دیدگاه‌ها و برنامه‌های یونسکو را در کشور خود منعکس می‌کنند و دولت‌ها را از نقش یونسکو مطلع می‌کنند.» (نوروزیان، ۱۳۸۳: ۷۷) در یونسکو، کلیه‌ی اعضا حق مساوی دارند و از آن‌جا که «بیشتر مسایلی که در محدوده‌ی وظایف یونسکو قرار می‌گیرند، به توسعه‌ی اجتماعی و فرهنگی مربوط می‌شود، کشورهای جهان سوم، همواره برای رفع مشکلات خود به این سازمان توجه خاص داشته‌اند.» در دهه‌ی شصت میلادی یونسکو درحالی‌که، «عرصه‌ی فعالیت‌های گسترده و پرشور کشورهای جهان سوم بود»، با توجه به جریان‌های سیاسی آن زمان، که با منافع دول غربی در تضاد بود، مورد حمایت بلوک شرق و نیز جنبش عدم تعهد قرار گرفت. (همراز، ۱۳۸۵: ۶۴) هم‌چنین قدرت‌های بزرگ هم‌چون آمریکا، با حمایت‌های مالی و حقوقی خود از سازمان‌های بین‌الدولی در گسترش نفوذ خود در این سازمان‌ها و در نتیجه نفوذ هرچه بیشتر در عرصه‌ی بین‌الملل سعی داشته‌اند ولی به تدریج نفوذ ناروای آنان «با مخالفت و مقاومت دیگر اعضای سازمان‌های بین‌المللی روبه‌رو شد». به‌طور مثال، «آمریکا برای حفظ نفوذ در این سازمان‌ها از ابزارهای مختلف چون تطمیع و تهدید استفاده کرد» ولی در برخی موارد با کسب ناکامی، مجبور به عقب‌نشینی در برابر کشورهای مخالف شده است. (همان: ۶۳) در این مورد و هم‌چنین در مورد فعالیت‌های یونسکو در قسمت بعد، بحث می‌شود.

سازمان‌های بین‌الدولی در سال‌های اخیر برای افزایش قدرت نرم خود و نیز کسب اعتبار در میان مردم، فعالیت‌های گسترده‌ای داشته‌اند. آن‌ها فعالیت‌های گسترده‌ای را در اینترنت با در اختیار گرفتن شبکه‌های اینترنتی مربوطه خود انجام داده‌اند. از این طریق مردم نه تنها در جریان بحث‌ها و فعالیت‌های‌شان قرار می‌گیرند، بلکه با ایدئولوژی آن‌ها آشنا می‌شوند این سازمان‌ها هم چنین برخی از اسناد خود را از طریق اینترنت در اختیار مردم قرار می‌دهند. «نظرسنجی‌ها و توجه به افکار عمومی، هم در فضای مجازی و هم در فضای غیرمجازی و واقعی» نمایانگر این است که این سازمان‌ها با جلب اعتماد مردم نسبت به فعالیت‌های‌شان، به اهمیت قدرت نرم خود توجه دارند. (کریمی مله و رحمتی، ۱۳۹۱: ۱۷۷)

## ۶. نقش یونسکو در فرهنگ‌سازی و قدرت نرم

«سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد که به اختصار یونسکو نامیده می‌شود، با هدف پیش برد صلح بین‌المللی و رفاه عمومی نوع بشر از طریق روابط آموزشی، علمی و فرهنگی میان ملت‌های جهان، تاسیس شد.» (همراز، ۱۳۸۵: ۶۴) این سازمان در راه رسیدن به اهداف موردنظرش (استفاده از آموزش، علم و فرهنگ) در نفوذ نرم در اذهان ملل دنیا تلاش دارد و حتی آن‌جا که از آرمانش در اساس نامه‌ی یونسکو سخن به میان می‌آید، قدرت نرمی که جوزف نای از آن سخن گفته بود، تداعی می‌شود. در این اساس نامه آمده است: «از آن‌جا که جنگ از ذهن انسان‌ها آغاز می‌شود، پس دفاع از صلح نیز باید در اذهان آدمیان بنیان گذارده شود.» (همان: ۶۴) به اعتقاد بوگیی رئیس کمیسیون عمومی یونسکو، سازمان‌های بین‌الدولی هم چون یونسکو باعث می‌شود در آینده‌ی روابط بین‌الملل، رابطه ملت‌ها با یک دیگر از شکل تهدید و زور بیرون بیاید و به یک گفت‌وگو برای متقاعد ساختن هم، تبدیل شود. او وجود سازمان یونسکو را باعث گفت و گوی

مسالمت‌آمیز ملت‌ها در کنار یک دیگر و با احترام به هم می‌داند. یونسکو باعث شده است که کشورها نه به دلیل اجبار بلکه به طور داوطلبانه به همکاری با هم پردازند. خانم بوگی قدرت نرم را نه تنها متعلق به کشورها بلکه در اختیار سازمان‌های بین‌الدولی نیز می‌داند. او قدرت نرم را از ارکان جدایی‌ناپذیر یونسکو می‌داند که باید در خدمت اهداف صلح‌طلبانه این سازمان قرار گرفته شود و برای حفظ تفاوت‌های فرهنگی موجود در اقوام جهانی و حمایت از آموزش و علم مورد استفاده واقع شود. (Bogyay, 2012) در این میان ایرینا بوکوا، دبیر کل یونسکو نیز در یکی از سخنرانی‌هایش با نام «قدرت نرم یونسکو در عصر جهانی شدن» به تبیین جایگاه یونسکو در حکم رانی جهانی و قدرت نرم این سازمان پرداخته است. به گفته وی، اهمیت یافتن مباحث آموزش و پرورش و مباحث فرهنگی و علمی و ارتباطات که همگی در حیطه فعالیت‌های یونسکو در سراسر جهان است، باعث افزایش قدرت نرم و در نتیجه افزایش نفوذ این سازمان در میان سایر سازمان‌های بین‌الدولی شده است. قدرت نرم یونسکو امری است که می‌تواند این سازمان را جلوتر از سایر نهادها در رسیدن به «اهداف توسعه پس از سال ۲۰۱۵م» کمک دهد. یونسکو با ترویج مفاهیمی از قبیل «آزادی بیان، هشدار درباره تغییرات آب و هوایی، برابری جنسیتی و قومیتی و نگرانی‌هایش برای حفظ میراث فرهنگی و تاریخی»، بیش از پیش جایگاه خود را در اذهان و قلوب بشری باز کرده است و با این قدرت نرم راه را برای رسیدن به «اهداف توسعه ی هزاره» هموار می‌کند. او در ادامه قدرت نرم را مهم‌ترین راه رسیدن به «جامعه مبتنی بر دانش» که از «اهداف توسعه‌ای هزاره» است، می‌داند. (Bokova, 2014) هم‌چنین یونسکو، «اتاق فکر» جهان است و در کنار «وجه بین‌المللی» بودنش، «وجه فکری و روشنفکری» نیز دارد. بعد دیگری که می‌توان گفت یونسکو را از حیث قدرت نرم دارای اهمیت می‌کند، «جنبه ی رصدخانه‌ای یونسکو است» بدین معنی که می‌توان یونسکو را در کنار اختیارات و قدرت نرم تأثیرگذاری فرهنگی‌ای که دارد، «رصدخانه‌ی فرهنگی جهان»

دانست و اگر کشورها با این دید فعالیت‌های یونسکو را دنبال کرده و در آن مشارکت داشته باشند، قطعاً می‌توانند «منافع ملی و اهداف کشورشان در عرصه بین‌الملل» را تقویت و به دنبال آن در بعد قدرت نرم کشورشان سرمایه‌گذاری کند و آن را در عرصه بین‌الملل ارتقا بخشند. (مجیدی، ۱۳۸۹: ۲۱) این جمله‌ی زیبا در اساس نامه یونسکو، توجه ساختاری یونسکو به قدرت نرم را نشان می‌دهد. چراکه مفهوم اعمال نفوذ نرم یا به نوعی جنگ نرم، پیش از شروع جنگ سخت و ورود سخت افزارها به صحنه‌ی کشاکش ملت‌ها، در اساس نامه‌ی این سازمان بین‌الدولی مورد توجه قرار گرفته و در ادامه با مدنظر قرار دادن نفوذ در اذهان بشری، کاربرد مستقیم قدرت نرم را در راه حفظ صلح مورد تاکید قرار داده است، و این همان «نفوذ در اذهان بشری» جوزف نای است که «قدرت نرم» خوانده می‌شود. در این میان، آن چه یونسکو را از سایر کارگزاری‌های سازمان ملل و نیز از سایر ارگان‌های بین‌الدولی متمایز می‌کند، «تعداد اعضا و دامنه‌ی گسترده‌ی فعالیت آن است.» (همراز، ۱۳۸۵: ۶۴) در ادامه باید افزود حفظ ارزش‌های فرهنگی و تاریخی که یکی از اهداف مهم هر کشوری است، در درون دولت‌ها با محدودیت‌هایی همراه است. دولت‌ها برای حفظ ارزش‌های فرهنگی، اعتقادی و تاریخی خود در عصر جهانی شدن به قدرت نرم فرهنگی بسیار قوی نیازمندند. با وجود پیشرفت‌های روزافزون تکنولوژیکی و گسترش ابزارهای ارتباطی، پایدار نگه داشتن این اصول و مفاهیم برای بسیاری از دولت‌ها و ملت‌ها به ویژه مللی که سابقه‌ی تاریخی کمتری دارند بسیار دشوار و گاه غیر ممکن می‌نماید. در این میان یونسکو به یاری این ملت‌ها آمده است و با قدرت نرم جهانی خود به حفاظت از این ارزش‌ها می‌پردازد. در حقیقت وجود یونسکو باعث شده است که این ارزش‌ها اهمیتی فراملی پیدا کنند. به عنوان مثال پس از فروپاشی جماهیر شوروی سابق، کشورهای استقلال یافته درصدد نابودی آثار تاریخی به جای مانده از دوران شوروی برآمدند حال آن که این آثار در آینده می‌توانست هویت متأخر آنان را شکل دهد. یونسکو با حمایت از این آثار و

جلوگیری از نابودی آن‌ها در کشورهایی هم چون جمهوری آذربایجان، هویتی نو به مردم اعطا کرد. این سابقه ی یونسکو تنها از طریق قدرت متقاعدسازی این سازمان میسر بوده که نمایانگر قدرت نرم آن است (The Economist, 2009). البته، ناگفته نماند، از آن جا که یونسکو سازمانی بین‌الدولی است و نه غیردولتی، بنابراین نمی‌توان منکر عدم سیاست‌زدگی در آن شد. (مجیدی، ۱۳۸۹: ۲۲)

## ۷. ناکامی آمریکا در رویارویی با یونسکو

از جمله عرصه‌های بین‌المللی که آمریکا به حفظ نفوذ در آن بسیار اهمیت می‌داد، یونسکو بود. اما در دهه‌ی هفتاد میلادی آمریکا در وضعیتی خاص، با درگیری با اعضای یونسکو و دبیر کل آن، ناچار به کناره‌گیری از این سازمان شد. این درحالی است که آمریکا بیش از هر دولت دیگری کوشیده است از سازمان‌های بین‌الدولی برای گسترش نفوذ خود در دنیا استفاده کند. (همراز، ۱۳۸۵: ۶۴) این تلاش‌ها که گاه با کمک‌های مالی آمریکا و گاه با توسل به زورگویی‌های آمریکایی بوده، هدفشان در بسیاری از موارد متوجه قدرت نرم این سازمان‌ها بوده است. از دیگر سو ناکامی‌های موردی آمریکا در اعمال نظراتش در این سازمان‌ها خود می‌توانست قدرت نرم این سازمان‌ها را در دید عموم افزایش دهد، چراکه در نگاه کلی، قدرت اول جهان با تمام کمک‌های مالی‌ای که به این سازمان‌های بین‌الدولی داشته و خود از بنیانگذاران این قبیل سازمان‌ها در دنیا بوده است اکنون توسط عده‌ای کشورهای تازه از راه رسیده- که اکثراً کشورهای فقیر یا روبه توسعه هستند- تارومار شده اند و کنار نهاده شده اند و این خود موقعیتی برای این سازمان‌ها و نیز ایجاد نوعی دوگانگی در افکار عموم نسبت به حضور آمریکا در مجامع بین‌المللی بود.

در دهه‌ی هفتاد میلادی، کشمکش‌های آمریکا و یونسکو شدت یافت. چرا که در این زمان کشورهای جهان سومی عضو، درمقابل نفوذ گسترده و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ در

یونسکو عکس‌العمل نشان می‌دادند، تشکیل گروه‌بندی‌هایی از سوی این کشورها و طرح دیدگاه‌هاشان درباره‌ی بحران‌هایی از قبیل تبعیض نژادی و بحران‌های خاورمیانه و فلسطین و هم چنین مشکلات توسعه‌ی اقتصادی و فرهنگی جهان سوم، به‌طور گسترده‌ای سیاست‌های آمریکا را مورد حمله قرار داد. در مقابل آمریکا نیز «یونسکو را به حمایت از شوروی، چپ‌گرایان اروپایی و کشورهای تندرو جهان سوم متهم می‌کرد». در این زمان با تصویب طرح‌هایی از قبیل، «توسعه در فلسطین، پذیرفتن سازمان آزادی‌بخش فلسطین به‌عنوان عضو ناظر در امور فرهنگی و آموزشی و مخالفت اکثریت اعضا با پذیرش رژیم صهیونیستی در تقسیم‌بندی گروه‌های جغرافیایی یونسکو» تهدید آمریکا در نپرداختن حق عضویتش در یونسکو را به‌دنبال داشت اما مهم‌ترین چالش میان آمریکا و یونسکو که منجر به دست‌کشیدن آمریکا از یونسکو شد، «نظم‌نویین اطلاعات و ارتباطات بود که در واکنش کشورهای جهان سوم به جریان یک‌سویه اطلاعات تحمیلی کشورهای صنعتی غرب مطرح شد». مخالفت کشورهای جهان سوم با «جریان آزاد اطلاعات» که در حقیقت مخالفت به‌جای آن از اعمال قدرت نرم غربی و بالاخص آمریکایی بود، «نفوذ کلی آمریکا بر این نظام که وابسته به صنایع فرهنگی بود» را خدشه‌دار می‌کرد. کشورهای جهان سوم که در آن زمان دریافت‌ه بودند، آمریکا از طریق قدرت نرم فرهنگی‌اش در ادامه‌ی امپریالیسم به‌شیوه‌ای جدید تلاش دارد، از طریق کرسی بین‌الدولی یونسکو به مخالفت با آن برخاستند؛ اما برخلاف این مخالفت‌ها، آمریکایی‌ها توانستند در سال ۱۹۴۸ م «در کنفرانس بین‌المللی سازمان ملل متحد درباره‌ی آزادی اطلاعات»، این جریان را پایه‌گذاری کنند. از آن پس آمریکا و سایر متحدانش، با تکیه بر برتری فناوری ارتباطات خود، «هجوم اطلاعاتی» و اعمال قدرت نرم خود را به‌طور گسترده علیه کشورهای جهان سوم آغاز کردند. (همراز، ۱۳۸۵: ۶۵) بدین ترتیب با پایان عصر استعمار در دهه‌ی ۱۹۶۰م، امپریالیسم نوین غرب از طریق قدرت نرم رسانه‌ای و اطلاعاتی غرب آغاز شد و تاکنون نیز با قدرت ادامه

دارد. البته پس از تصویب این طرح، کشورهای «جنش عدم‌تعهد»، فشارهای زیادی را در جهت «متعادل کردن جریان اطلاعات» و نیز «ارتباطات در خدمت انسان‌ها» انجام دادند و این فشارها خشم آمریکا و نیز متحد درجه اولش انگلیس را برانگیخت و باعث شد آمریکا و به‌دنبال آن انگلیس، یونسکو را ترک کنند. اگرچه خروج ۱۹۸۴ م آمریکا از یونسکو، این سازمان بین‌الدولی را با مشکل شدید تأمین بودجه مواجه کرد (چراکه در آن زمان یک‌چهارم بودجه‌ی یونسکو از کمک‌های مالی آمریکا تأمین می‌شد) اما اتحاد کشورهای علیه نظام سلطه و امپریالیسم رسانه‌ای در عرصه‌ی بین‌الملل دارای اهمیت بود. درعین حال اگرچه در سال ۲۰۰۳ م با تغییر رویه‌های یونسکو و نیز تغییر برخی دیدگاه‌های آمریکایی‌ها، این کشور دوباره به یونسکو پیوست (همان: ۶۶) اما این حوادث اهمیت گسترده‌ی سازمان‌های بین‌الدولی را در روند حکم رانی جهانی نشان می‌دهد.

جدیدترین عضو یونسکو، فلسطین است که در سال ۲۰۱۱ م به این سازمان پیوست. در این میان باید گفت، عضویت فلسطین در یونسکو، می‌تواند به‌عنوان گامی مهم در عضویت این سرزمین اشغالی در سازمان ملل باشد. اگرچه تلاش چندین‌ساله‌ی فلسطینیان برای عضویت در سازمان ملل بی‌نتیجه مانده است اما به‌عضویت درآمدن آن در یونسکو می‌تواند نویدبخش آزادی این سرزمین و پیامی دیگر در شکست آمریکا باشد. نکته‌ی مهم دیگر در این عضویت، شکست قدرت نرم آمریکاییان در جهان است، از آن جا که یونسکو یک سازمان فرهنگی است. بنابراین محل مناسبی است تا کشورها قدرت نرم فرهنگی خود را در معرض نمایش گذارند. با این وجود با توجه به کمک‌های کلان آمریکا به یونسکو و تأمین ۲۲ درصد از بودجه‌ی این سازمان، آن‌ها نتوانستند در این امر پیروز شوند و در کنار آلمان و کانادا، رأی منفی آنان در مورد عضویت فلسطین به جایی نرسید و حتی هم‌پیمانان درجه یک آنان نیز در این مورد آمریکا را تنها گذاشتند. (سیلمانی، ۱۳۹۰) بنابراین می‌توان گفت سازمان ملل متحد و دیگر سازمان‌های بین‌الدولی «عرصه‌ای رقابتی و چالشی» دارند



و نتیجه‌ی رقابت در این عرصه، همواره در جهت منافع قدرت‌های بزرگ نیست. (همراز، ۱۳۸۵: ۶۳) در انتها می‌توان به این مهم اشاره کرد که سازمان‌های بین‌الدول اسلامی که در سال‌های اخیر در میان کشورهای اسلامی تشکیل شده است از قبیل سازمان کنفرانس اسلامی و نیز آسیسکو، می‌توانند نقش راهگشایی در تقویت همکاری‌های کشورهای اسلامی داشته باشند.

### نتیجه‌گیری

سازمان‌های بین‌الدولی نقش بسیار مهمی در ایجاد، توسعه و کنترل قدرت نرم دولت‌ها بازی می‌کنند. در واقع حکم رانی جهانی در فضایی جهانی شده ظهور یافته و فعالیت سازمان‌های بین‌الدولی را به همراه داشته است. وجود این سازمان‌ها خود تا حدی توانسته بیانگر این نکته باشد که حکم رانان جهان تنها ابرقدرت‌ها نیستند و سایر کشورها نیز می‌توانند در حکم رانی جهانی نقش داشته باشند. نقش کشورهای جهان سوم در پرتو قدرت نرم این سازمان‌ها به ویژه دسته‌ای از آن‌ها که با موضوعات فرهنگی و آموزشی در ارتباطند، پررنگتر است. از مصادیق قدرت نرم این سازمان‌ها، یونسکو است که در سال‌های گذشته با فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی خود نقش مهم و تأثیرگذاری را در همه کشورها ایفا کرده اند و ابرقدرت‌ها با وجود تلاش‌های فراوان و صرف بودجه‌های کلان در این سازمان، در موارد مهمی که در مقاله گذشت، نتوانسته‌اند آن را تحت اختیار خود درآورند. همان گونه که در مورد یونسکو و سازمان ملل گفته شد، آمریکا ابتدا با توسعه و بسط نفوذ خود در این سازمان‌ها به‌ویژه یونسکو، توانست با وجود مخالفت بسیاری از کشورها که عمده‌ی آنان کشورهای در حال توسعه و یا ملل جهان سوم بودند، با تصویب جریان آزادی اطلاعات در جهان، راه را برای اعمال قدرت نرم خود و امپریالیسم جدید در جهان از طریق جنگ نرم رسانه‌ای و ارتباطاتی بگشاید و خود را در رأس قدرت رسانه‌ای جهان

قرار دهد. در این میان، بدون شک سازمان‌های بین‌الدولی در پیش برد حکم رانی جهانی و اهداف دولت‌ها بی‌تأثیر نیستند. این سازمان‌ها همان گونه که توانستند راه را بر امپریالیسم نو آمریکایی باز کنند، می‌توانند آن را کنترل، مهار و حتی متوقف کنند. منتهی در این میان، کشورها باید راه خود را در استفاده از این سازمان‌ها شناسایی کنند و در راه بهره‌وری حداکثری از آن‌ها چه در پیشبرد اهداف نرم خود و چه در سایر زمینه‌های اقتصادی و سیاسی استفاده لازم را به‌عمل آورند. در این میان مطالعه‌ی عمیق‌تر قدرت نرم غرب، جنگ نرم رسانه‌های غربی و شیوه‌های براندازی امپریالیسم غربی که بر قدرت نرم رسانه‌ای و برتری فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی آنان بنا شده است باید در دستور کار این سازمان‌ها ابتدا در سطح کشورهای اسلامی و سپس در سطوح بین‌الدولی و بین‌المللی قرار گیرد. در پایان باید گفت، تئوری قدرت نرم جوزف نای را می‌توان به سازمان‌های بین‌الدولی نیز بسط داد. همان گونه که در مقاله نیز اشاره شد بررسی ابعاد قدرت نرم دیگر سازمان‌های بین‌الدولی نیازمند پژوهش‌های آینده است.

## منابع

ابراهیمی، شهرز (۱۳۸۸)، «جهانی شدن و حکم رانی فراوستفالیبا با تاکید بر ایستارهای جمهوری اسلامی ایران» فصلنامه پژوهش سیاست نظری، دوره جدید، ش ۶، ۱۲۳-۱۶۰.

ادریسی، افسانه (۱۳۸۶)، «عوامل مؤثر بر نگرش جوانان نسبت به فرهنگ جهانی»، فصلنامه مطالعات ملی، ۴، ۸، ش ۳۲، ۹۹-۱۱۹.

پروین، خیرالله (۱۳۸۹)، «تأثیر جهانی شدن و تحولات بین‌المللی بر حاکمیت و استقلال دولت‌ها»، فصلنامه سیاست، ۴، ۸، ش ۴۰، ۶۲-۶۱.

حق‌گو، جواد (۱۳۹۱/۰۶/۲۵)، «بیلدبرگ؛ حکم رانی جهانی یا چپاول محترمانه»، راسخون، <<http://rasekhoon.net/article/show/630693>>

خان‌محمدی، کریم (۱۳۸۶)، «رویکرد انتقادی به پدیده جهانی شدن»، فصلنامه علوم سیاسی، سال دهم، ش ۴۰، ۱۲۳-۱۴۲.

داگلاس، یان (۱۳۸۳)، «جهانی شدن به مثابه حاکمیت تلاشی در جهت تبارشناسی اندیشه سیاسی معاصر»، فصلنامه مجلس و پژوهش، ۱۱، ش ۴۳، ۸۹-۴۹.

رفیع، حسین وسیدمحمدجواد قربی (۱۳۸۹)، «کالبدشکافی قدرت نرم و ابزارهای کاربردی آن»، فصلنامه مطالعات بسیج، ۱۳، ۴۸، ۱۱۷-۱۳۸.

زارعی‌دولت‌آبادی، علیرضا (۱۳۸۶)، «اینترنت ۲ و چالش‌های حاکمیت جهانی»، ش ۱، ۹۹-۱۰۱.

ساروخانی، باقر و زهرا کروی (۱۳۸۸)، «فرایند جهانی شدن و تأثیر آن بر نقش رسانه‌ها در حوزه فرهنگی ایران: مطالعه موردی تلویزیون»، فصلنامه علوم اجتماعی، ش ۴۷، ۳۷-۷۳.

سجادی، سیدعبدالقیوم (۱۳۸۳)، «تحلیل گفتمانی جهانی شدن»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۲۸، ۲۱۳-۲۴۰.

سعیدی، رحمان (۱۳۸۷)، «جهانی شدن و مهندسی فرهنگی»، *دانشگاه اسلامی*، ۱۲، ۱، ش ۳۷، ۱۲۶-۱۴۳.

سیدیان، سیدمهدی (۱۳۹۰)، «جهانی شدن و جهانی سازی اسلامی»، *معرفت*، ۲۰، ش ۱۶۸، ۱۳۷-۱۵۲.

سیلمانی، غلام‌علی (۱۳۹۰/۸/۲۲)، «پنج پیامد عضویت فلسطین در یونسکو»، <http://borhan.ir/NSite/FullStory/News/?Id=2193>  
صحبت‌لو، علی و محمدحسن میرزامحمدی (۱۳۸۸)، «جهانی شدن و چالش‌های فرهنگ مطلوب دانشجویی در نظام دانشگاهی کشور»، *فرهنگ در دانشگاه اسلامی*، ۱۳، ش ۲، ۴۷-۷۴.

عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۷)، «مدیریت فرهنگی کشور»، *نامه پژوهش فرهنگی (فصلنامه مطالعات فرهنگ و ارتباطات)*، ۹، ش ۲، ۱۱۵-۱۴۴.

کرانسر، استفان دی (۱۳۸۵)، «جهانی شدن و حکم رانی»، *راهبرد یاس*، ش ۸، ۲۴۱-۲۶۶.  
کریمی‌مله، علی و رضا رحمتی (۱۳۹۱)، «آسیب‌شناسی دموکراسی در عصر جهانی شدن»، *فصلنامه روابط خارجی*، ۴، ش ۱، ۱۴۹-۱۹۰.

گریسولد، دانیل ب (۱۳۸۵)، «جهانی شدن از منظر فرصت‌ها و تهدیدها»، *فصلنامه راهبرد*، ش ۳۹، ۲۷۷-۲۹۴.

مجیدی، محمدرضا (۱۳۸۹)، «گفت‌وگو با سفیر و نماینده دائم جمهوری اسلامی ایران در یونسکو، یونسکو اتاق فکر جهانی محسوب می‌شود»، *مدیریت ارتباطات*، ش ۱۰، ۲۱-۲۳.

مسعودنیا، حسین (۱۳۸۹)، «جهانی شدن و ادیان توحیدی: فرصت‌ها و چالش‌ها»، *فصلنامه راهبرد*، ۱۹، ش ۵۵، ۲۲۳-۲۴۲.

موسوی، سیدمحمدعلی (۱۳۸۸)، «جهانی شدن و منطقه‌گرایی: انفکاک یا هم‌گرایی»، *فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی*، ۱، ش ۳، ۱۱۹-۱۳۸.

## تأثیر قدرت نرم سازمان‌های بین‌الدولی بر... / ۱۷۳

نای، جوزف (۲۰۰۴)، «تهدید نرم»، مترجم علی محمد نایینی، تهران، اندیشکده راهبردی امنیت نرم.

نکوئی سامانی، مهدی (۱۳۸۷)، «اسلام و جهانی شدن تعامل یا تقابل؟»، ماهنامه معرفت، ۱۷، ش ۱۳۳، ۶۹-۹۴.

نوروزیان، مهدی (۱۳۸۳)، «آشنایی با سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (UNESCO)»، رهیافت، ش ۳۴، ۷۶-۸۰.

همراز، ویدا (۱۳۸۵)، «یونسکو عرصه‌ی رویارویی قدرت‌ها»، ماهنامه زمانه (ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر)، ۵، ش ۴۹، ۶۳-۶۶.

واعظی، محمود (۱۳۹۰)، «تأثیر تحولات جهانی پس از جنگ سرد بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه روابط خارجی، ۳، ش ۱، ۱۰۹-۱۴۲.

یزدانی، عنایت‌الله و احسان شیخون (۱۳۹۱)، «قدرت نرم در سیاست خارجی آمریکا با تأکید بر پدیده‌ی فرهنگ»، مطالعات قدرت نرم، ۲، ش ۵، ۹۵-۱۲۰.

Bogyay, Katalin (28 11 2012), "International Conference in Budapest on Soft Power", *schopflingyorgy*, retrived in 24 11 2014.

<[http://schopflingyorgy.hu/news\\_display/international\\_conference\\_in\\_budapest\\_on\\_soft\\_power/](http://schopflingyorgy.hu/news_display/international_conference_in_budapest_on_soft_power/)>

Bokova, Irina (21 03 2014), "UNESCO's Soft Power in a Globalising World", *The Institute of International and European Affairs*, <<http://www.iea.com/events/unescos-soft-power-in-a-globalising-world>>, retrived in 24 11 2014

EU Institute for Security Studies (2010), "*Global Governance 2025: At a Critical Juncture*", Paris, EU Institute for Security Studies.

Kleinwächter, Wolfgang (August 2001), "Global Governance in the Information Age: GBDE and ICANN as Pilot Projects for co-regulation and a new trilateral policy?", *Papers from The Centre for Internet Research*. Aarhus, The Centre for Internet Research.

Kurlantzick, Joshua (December 2005), "The Decline of American Soft Power.", *Current History*, 419-424, retrived in 24 11 2014. <<http://carnegieendowment.org/files/Kurlantzick.pdf>>.

- Nye, Joseph (2008), "Public Diplomacy and Soft Power", *The Annals of American Academy of Political and Social Science*, No. 616, 94-109
- Saleh, Layla (2012), "Soft Power, NGOs, and the US War on Terror." , *Theses and Dissertations*. Paper 66.
- Schittecatte, Catherine (2006), "Toward a More Inclusive Global Governance and Enhanced Human Security.", *A Decade of Human Security Global Governance and New Multilateralisms*. Ed. Sandra J. Maclean, David R. Black and Timothy M. Shaw, Hampshire, Ashgate, 129-144.
- Tausch, Arno (May 2006), "From the "Washington" towards a "Vienna Consensus"? A quantitative analysis on globalization, development and global governance.", *Paper prepared for the discussion process leading up to the EU-Latin America and Caribbean Summit 2006, May 11, 2006 to May 12, 2006, Vienna, Austria*. Centro Argentino de Estudios Internacionales.
- Tehrani, Majid (2002), "Globalization and Governance: an Overview.", *Democratizing Global Governance*. Ed. Esref Aksu and Joseph A. Camilleri, New York, Palgrave Macmillan Ltd, 1- 74.
- The Economist (10 09 2009), "The Limits of Soft Cultural Power", *UNESCO and World Heritage Sites*, retrived in 24 11 2014  
<<http://www.economist.com/node/14428543>>.
- W.W.Norton (2010), *Intergovernmental Organizations, Nongovernmental Organizations, and International Law*, retrived in 13 05 2013.  
<<http://www.wwnorton.com/college/polisciessentials-of-international-relations5ch07summary.aspx>>.